



حمام گنجعلی خان

حمام گنجعلی خان به نظر می‌رسد باید به یک نیاز وسیع‌تری پاسخ بدهد؛ و آن اینکه هم جسم و هم روح ما در آن شست‌وشو شود. برای همین حمام رفتن مهم بوده همچنان که غذا خوردن و هر چیز دیگری امر مهمی بوده است. اما امروزه هیچ چیز امر مهمی نیست. حمام رفتن اصلاً امر مهمی نیست، غذا خوردن اصلاً امر مهمی نیست. چرا هیچ چیز مهم نیست!! چون انسان موجود مهمی نیست

عایق بوده و پرزدار و نرم باشد و رطوبت و حرارت را منتقل نکند و... هیچ کدام از اینها موکول به این نمی‌شود که می‌بایست فرش، حتماً منقوش و الوان باشد، زیرا اینها نقشی در جنبه‌های کاربردی فرش ندارد. شاید به همین دلیل است که سنت بین جنبه‌های هنرمندانه فرش، جنبه‌های کارکردی خودش را نیز ارائه می‌دهد. این نوع نگاه که دو موضوع را در عرض هم ببیند، به تفکری برمی‌گردد که در دوره معاصر شیوع پیدا کرده و امروزه ما هم به آن مبتلا شده‌ایم. در تفکر امروزی چیزی که معتبر است جهانی است که در آن به سر می‌بریم، یعنی جهان ماده و آن بخشی از وجود انسان که معتبر است بخش حیات دنیوی انسانی است. و چون حیثیت دنیوی انسان معتبر شناخته شده هرآن چیزی که با آن مرتبط باشد نیز اعتبار خواهد یافت.

اگر در حیات سنتی ما فرش و لیوان و پنجره و پرده و... همه یکجور دیگر بودند به خاطر این بود که تعریف انسان، حیات انسان و تعریف جهان و... و سایر تعاریف تفاوت می‌کرده است. تشنگی را فقط آب مرتفع نمی‌کرد بلکه تشنگی یک جنبه ظاهری داشته که آب آن را مرتفع می‌کرده و یک عطش دیگر معنوی بوده که باید یک چیزی سیرایش می‌کرده است. سکنی گزیدن در یک خانه یعنی، سکینه پیدا کردن، به آرامش رسیدن، یعنی در وطن مستقر بودن. آن هم برای کسی که اهل این عالم نیست و در هجران در این عالم به سر می‌برد. اگر ما بخواهیم برای چنین کسی سکینه و راه آرامش و امنیتی ایجاد کنیم باید کارهای دیگری انجام داد و برای اینکه این کارها صورت گیرد آب خوردنش، لباس پوشیدنش، معاشرت کردنش و... معانی دیگری پیدا می‌کند.

پس حقیقتاً نقش روی فرش پاسخگوی نیازی بوده است. این نقش، زینتی است الصاق شده به خانه. اما اگر در کیفیت حیات سنتی‌مان زندگی می‌کردیم این دیگر یک امر الصاق شده نبود بلکه امری حقیقی بود و یک نیاز واقعی را پاسخ می‌داد.

شما این موضوع را فقط در هنرهای سنتی به شکلی که امروزه تعریف شده یعنی مثلاً در سفال و منسوجات و چیزهایی که امروزه در کارگاه‌های هنرهای سنتی وجود دارد نمی‌بینید. بلکه در همه شئون زندگی این چیزها دیده می‌شود. مگر در معماری ما این‌طور نیست. مگر در رفتار ما این‌طور نبوده و یا در هر چیز دیگر.

امروزه در معماری، مثلاً برای استحمام کردن می‌گوییم، استحمام کردن چیست؟ بدن ما کثیف شده و زیر دوش بدن را می‌شوئیم و پاکیزه می‌شوئیم. چون جسم‌مان را قرار است پاک کنیم. برای پاک کردن جسم هم، حقیقتاً همین حمام‌هایی است که در خانه‌ها وجود دارد. بنابراین برای مرتفع کردن این نیازها، احتیاجی به ساختن حمام گنجعلی خان نبوده است. حمام گنجعلی خان اگر قرار بود پاسخگوی این نیاز باشد که صرفاً جسم ما در آن شست‌وشو

شود، دیگر نیازی نبود که درست شود. حمام گنجعلی خان به نظر می‌رسد باید به یک نیاز وسیع‌تری پاسخ بدهد؛ و آن اینکه هم جسم و هم روح ما در آن شست‌وشو شود. برای همین حمام رفتن مهم بوده همچنان که غذا خوردن و هر چیز دیگری امر مهمی بوده است. اما امروزه هیچ چیز امر مهمی نیست. حمام رفتن اصلاً امر مهمی نیست، غذا خوردن اصلاً امر مهمی نیست. چرا هیچ چیز مهم نیست!! چون انسان موجود مهمی نیست.

در حیات سنتی ما، انسان موجود بسیار مهمی بود. آب خوردنش مهم بود. برای اسب یک جایی درست می‌کردند که آب بخورد و برای او تزئین لازم نبود چون آب خوردن او صرفاً آب خوردن بود. ولی در مورد انسان چون موجود شریف و مهمی است آب خوردنش هم امر مهمی است.

برای اینکه در مورد انسان حق مطلب ادا بشود چاره‌ای نیست جز اینکه هر شیء ارتقاء کیفیت پیدا کند تا بتواند پاسخگوی مرتبه عالی‌تری نیز باشد. برای همین است که می‌بینیم در کشور ما هنرهای سنتی دامنه‌اش گسترده است و هر چیزی که از آن سخن به میان می‌آید مشمول هنرهای سنتی می‌شود. مثلاً سنگ آسیاب کارش این است که گندم را تبدیل به آرد بکند. آیا آنجا هم بستر هنرهای سنتی است؟! حتی اگر با تلقی امروز آن را نگاه کنیم و بگوییم که هنرهای سنتی جایی است که تزئینات در آن ظاهر شده و مشمول هنرهای سنتی می‌شود. من سنگ آسیابی دیدم که تزئینات زیادی داشت. می‌گفتند که گندم را برای چه کسی آرد می‌کنید برای انسانی که موجود بسیار

# ارتباط میان هنرهای سنتی و کاربردی بودن اشیاء

○ سید محمد بهشتی

رئیس سازمان میراث فرهنگی کشور

آنها می‌تواند باشد و دیگری می‌تواند نباشد. به دیگر سخن یک شیء ممکن است تنها جنبه هنرمندانه داشته و کاربردی نباشد و یا اینکه کاربردی بوده و هنرمندانه نباشد. زمانی هم این دو در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند بدون اینکه ربطی به لحاظ ماهوی با هم داشته باشند. در واقع اینها را در همسایگی و همجواری و در عرض یکدیگر می‌بینیم. در شکلی دیگر، اینها در طول یکدیگرند، یعنی یکی در پی دیگری آشکار می‌شود و در حقیقت شیئی که به صورت روزمره با آن سرو کار داریم ارتقاء مرتبه پیدا کرده و طبعاً جلوه هنرمندانه‌ای پیدا می‌کند.

به نظر می‌رسد اگر گاهی اوقات حل این معضل و معما، دشوار می‌شود، به خاطر نوع نگاهی است که ما داریم. یعنی وقتی اینها را در عرض هم می‌بینیم، برای ما این تزیینات، مستقل از شیء جلوه‌گر می‌شوند و می‌گوییم که اینها تزیینات روی شیء هستند. حتی گاهی وقت‌ها احساس می‌شود که این تزیینات شیء را محمل قرار داده‌اند، تا بتوانند آشکار شوند. اما وقتی آنها را در طول هم قرار می‌دهیم و یک رابطه‌ی طولی برقرار می‌کنیم، در این صورت در ادامه‌ی هم و یا ارتقاء کیفیت است که آن صورت هنرمندانه آشکار می‌شود، مثل غنچه و گل. ببینید وقتی غنچه می‌شکفت، گل می‌شود، این طور نیست که چیزی به نام گل و چیزی به نام غنچه وجود داشته باشد، چرا که اینها به نسبت در طول هم قرار می‌گیرند. مثلاً فرش یک جنبه کاربردی دارد و برای اینکه بتواند فواید کارکردی خودش را ظاهر کند احتیاج ندارد که آن نقوش و ترکیبات رنگی در فرش وجود داشته باشد، بلکه کافی است

در بسیاری از موارد شاهد طرح این بحث بوده‌ایم که چرا هنرهای سنتی در جامعه‌ی ما و بخش عمده‌ای از آن تنها از منظر یک اثر هنرمندانه مورد تأمل قرار می‌گیرد و نقش کاربردی آن کمتر مورد توجه بوده است. و چرا اشیایی که امروزه در زندگی روزمره با آن سرو کار داریم، متأثر از هنرهای سنتی ما نیست و در هر صورت یک تفاوت ماهوی بین نوع اشیایی که امروزه در زندگی با آنها سرو کار داریم و چیزهایی که در زندگی سنتی با آنها مواجه بوده‌ایم احساس می‌شود. حل این موضوع را شاید بتوان در این نکته دانست که ما نسبت بین کاربرد اشیاء را با جنبه‌های هنرمندانه آن بتوانیم درست تشخیص بدهیم. عده‌ای معتقدند که این دو جنبه در عرض یکدیگرند؛ یعنی اینکه یکی از

در بسیاری از

موارد شاهد طرح این بحث

بوده‌ایم که چرا هنرهای سنتی در

جامعه‌ی ما و بخش عمده‌ای از آن تنها از منظر یک اثر هنرمندانه مورد تأمل قرار می‌گیرد و نقش کاربردی آن کمتر مورد توجه بوده است. و چرا اشیایی که امروزه در زندگی روزمره با آن سرو کار داریم، متأثر از هنرهای سنتی ما نیست و در هر صورت یک تفاوت ماهوی بین نوع اشیایی که امروزه در زندگی با آنها سرو کار داریم و چیزهایی که در زندگی سنتی با آنها مواجه بوده‌ایم احساس می‌شود. حل این موضوع را شاید بتوان در این نکته دانست که ما نسبت بین کاربرد اشیاء را با جنبه‌های هنرمندانه آن بتوانیم درست تشخیص بدهیم.

عده‌ای معتقدند که این دو جنبه در عرض یکدیگرند؛ یعنی اینکه یکی از



پس حقیقتاً نقش روی فرش  
پاسخگوی نیازی بوده است.  
این نقش، زینتی است الصاق  
شده به خانه. اما اگر در کیفیت  
حیات سنتی مان زندگی می‌کردیم  
این دیگر یک امر الصاق شده نبود  
بلکه امری حقیقی بود و یک نیاز  
واقعی را پاسخ می‌داد

فرهنگ خودمان مواجه می‌شوید و به عبارتی می‌توان این‌طور تعبیر کرد که ما ایرانیان تا موقعی که در مورد هر امری به مرتبه سرودن شعر دسترسی پیدا نمی‌کردیم به آرامش نمی‌رسیدیم. ما باید برای استحمام شعر شایسته‌ای بسازیم. برای همین تا زمانی که حمام گنجعلی خان را نمی‌سازیم رضایت خاطر پیدا نمی‌کنیم. ما نمی‌توانیم اکتفا کنیم به حمامی که فقط تن ما را بشوید.

تا زمانی که در وصف پل خواجه شعری سروده نمی‌شود ما نمی‌توانیم رضایت خاطر پیدا کنیم چرا که در فرهنگ ما خاصیت پل فقط این نیست که ما را از یک مانع طبیعی عبور دهد؛ یعنی ما تا وقتی که خاکی را به کیمیا زر نکنیم راضی نمی‌شویم و هر جا میدانی پیدا می‌کردیم آنجا می‌شده میدانی برای کیمیاگری ما. در حقیقت هنرهای سنتی یعنی کیمیاگری، مرتبه کارکردی مرتبه خاک است. مرتبه هنری مرتبه زر است هنرمند کیست؟ همه ملت ایران. همه می‌بایست دست‌اندرکار این امر می‌بودند تا این کیمیاگری را انجام دهند.

اما امروزه ما چون این‌طور نگاه نمی‌کنیم و این تلقی را از انسان و هستی و حیات نداریم و اکتفا کرده‌ایم به حیات دنیوی و مرتبه نازله وجود انسان و این حوزه از فرهنگمان تبدیل شده به هنرهای سنتی که یک چیز مجزا از زندگی روزمره ماست، چیزی که امروزه سازمان میراث فرهنگی باید تلاش کند که حفظ شود. آن وقت است که آثار هنری مربوط به هنرهای سنتی می‌شوند چیزهای لوکس. ما زمانی شایستگی این را داشتیم که در ظرفی که امروزه اثر هنری شناخته می‌شود آب بخوریم و این پارچه زری که امروز بافته می‌شود لباس ما و این فرش نفیس زیرانداز ما باشد.

انسان حتی اگر این امر باورش شود که موجود مهمی نیست. اما در حقیقت موجود با اهمیتی است و شاید یک روزی به خاطر بیاورد که موجود مهمی بوده است. آن وقت است که شعله این کیمیاگری روشن می‌ماند تا اگر کسانی خواستند که وارد عرصه این کیمیاگری بشوند، کیمیاگری رازی نباشد که از خاطره یک ملت رفته باشد. باید دوباره بتواند آشنا بشود و با این راز دوباره بتواند نسبت به امر کیمیاگری فعال شده و ملتی کیمیاگر بشود. ما تا چند وقت پیش ملت کیمیاگری در عرصه هنر بودیم ولی امروز کیمیاگران ما بسیار محدود و منزوی هستند. در واقع اینها خودشان آثار هنری محسوب می‌شوند و تعدادشان بسیار اندک است و در انزوا و حاشیه‌نشینی به سر می‌برند.

امید است روزگاری بیاید که اینان میدان‌دار شوند و روزی را شاهد باشیم که مردم ما همه اهل کیمیاگری بشوند.

بسیار شریفی است. برای انسانی که خلیفه... است. برای انسانی که اگر هیچ چیز در عالم مشمول انالله و انا الیه راجعون نشود بلا تردید انسان مشمول این آیه می‌شود. از نزد خدا آمده و به نزد او برمی‌گردد و خداوند در مورد او می‌گوید نفتح فیه من روحی، یعنی از روح خودم در او دمیدم.

انسان جهان سنتی هر جا که بنیه و بضاعت پیدا می‌کرده به جنبه‌های کرد اکتفا نمی‌کرده است. این جنبه‌های کارکردی را از جهت ادب به خرج دادن، که در محضر این حقیقت از انسان و هستی است، راهی نداشته جز اینکه این را باید ارتقاء مرتبه می‌داده و آن چیزی است که ما امروزه به آن هنرهای سنتی می‌گوییم و این تبدیل شده به یک اثر سنتی. پس نسبت وجهه هنری و وجهه کارکردی نسبت طولی می‌شده، یعنی هر جا بنیه نداشته صرفاً پاسخگوی وجهه کارکردی می‌شده است و اگر وسعش می‌رسیده و امکاناتش فراهم می‌شده این را ارتقاء مرتبه می‌داده تا تناسب و شایستگی پیدا کند.

امروز هم همین کار را می‌کنیم، اگر امکانات در اختیار نداشته باشید برای اینکه خودتان را در مقابل سرما و گرما بپوشانید جلی به سر می‌کشید و خیلی در قید و بند رنگ و فرمش و هیچ چیز دیگری نیستید الا اینکه شما را در مقابل سرما و گرما، باد و باران مصون نگه دارد. اما اگر وسعتان بیشتر باشد تبدیل می‌شود به لباسی که شما را از گرما و سرما مصون و با شما تناسب دارد. اندازه شماس و به شما اجازه می‌دهد که کارهایی که می‌خواهید انجام دهید و درست انجام دهید و خلاصه اینکه متناسب با فعالیت‌های روزمره شما باشد. این هم مرتبه‌ای است که در آن جنبه‌های کارکردی ظاهر می‌شود. اما در جایی شما احساس می‌کنید این لباس شخصیت‌تان را معرفی نمی‌کند. شخص محترمی هستید و اگر یک لباس گل گلی بپوشید می‌گویند این لباس تناسبی با شخصیت شما ندارد و بهتر است چیزی بپوشید که شخصیت شما را نشان بدهد. چیزهایی در لباس شما ظاهر می‌شود که مفهوم کارکردی ندارد اما اگر نباشد این لباس غلط از کار درمی‌آید. مثلاً کت و شلوارها همه یقه دارد و یا سردست همه کت‌ها دکمه دارد. حالا اگر اینها را نداشت، دیگر تفاوتی در جنبه کارکردی‌اش نبود و همچنان ما را در مقابل سرما و گرما مصون نگه می‌داشت. خیلی چیزها نیز به این لباس‌ها اضافه می‌شود که پاسخ جنبه‌های دیگری از نیازهای ما را بدهد، جنبه‌ای که از حدود حیات دنیوی ما خارج می‌شود و به شاکله‌ی حقیقی و جنبه‌های معنوی و شخصیت ما مربوط می‌شود.

در هنرهای سنتی این امر در زمانی در همه امور قابل تعمیم بود و چیزی نبود که مشمول این واقعیت نشود. به عبارت دیگر شما عملاً با جنبه‌ای در